

### «مکاشفه عرفانی»

منصوره اشجع

دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران

#### چکیده مقاله:

کلام عرفان و زبان دل را هیچ مترجمی غیر از ذوق و کشف چاره نیست. مقاله حاضر با هدف بررسی مکاشفه عرفانی جهت یافتن پاسخ این سؤالات نگاشته شده است.

- ۱- مکاشفه چیست و مربوط به کدامین عالم است و مراتب آن کدام است؟
- ۲- تفاوت مکاشفات انبیا و ائمه با مکاشفات اولیاء چیست؟
- ۳- چگونه مکاشفات را از القائنات شیطانی (کشف غلط) بازشناسی کنیم؟

در این تحقیق پس از بررسی کشف و مراتب آن به این نتیجه می‌رسد که کشف به دو صورت است کشف صوری که مربوط به ملکوت سفلی و کشف معنوی که مربوط به ملکوت علیا است.

- ۲- اولیای الهی و عرفا از مراتب کشف صوری تا کشف ذوقی و از مراتب کشف معنوی تا پایان مکاشفات سری می‌توانند راه پیدا کنند و مرتبه خفی و اخفی یعنی خرق حجب اسماء و صفات و استغراق در مقام احدیت مخصوص حضرت رسول (ص) و ائمه اطهار (سلام... علیها) است.

بنابراین مکاشفه تامه محمدیه کامل‌ترین مکاشفه‌ای است که در امکان یک انسان است.

- ۳- مکاشفات صحیح مربوط به اهل الله است و در راستای قربه الی الله و در جهت شریعت الهی است و سالک آن واصل است و رهروان القائنات شیطانی از ابتدای راه خود را از عمل به شریعت مجاز می‌دانند بنابراین موجب تمایل آنان به معاصی و حظوظ نفسانی می‌گردد.

#### کلید واژه‌ها:

کشف، مکاشفه، عرفان، شهود، القائنات.

## پیشگفتار

روش عرفان اسلامی در معرفت و شناسائی حقیقت، شهودی و کشفی است. از آنجا که عرفان ریشه در فطرت آدمی دارد، حالات عرفانی و مکاشفات عرفا همیشه مورد اقبال و توجه خاصی قرار گرفته است و چون همسو با نیازهای فطری است و با زبان دل صحبت می‌کند، بر دلها نفوذ می‌کند. اما در طول تاریخ در کنار مکاشفات ربانی، القاءات شیطانی نیز وجود داشته است و چه بسا افرادی که با سوء استفاده و با ادعای کشف و شهود ضربه‌های سهمگینی به عرفان و ضمائر پاک که گرایش‌های عرفانی داشته‌اند وارد کرده‌اند.

هیچ از خود پرسیده‌ایم منزلت و جایگاه حقیقی انسان چه بوده است؟ آنگاه در تنزل به حیات دنیوی یا قوس نزول در چه منزلت و جایگاهی قرار گرفته است؟ آنگاه در بازگشت و قوس صعود چه مراحل را باید طی کند؟ و نهایتاً چگونه به موطن اصلی خویش می‌رسد و به قرب حق نائل می‌شود؟ آنگاه جایگاه مکاشفه عرفانی در میان این قوس نزول و صعود مربوط به کدامین عالم و مرحله است و چگونه به ظهور و وقوع می‌پیوندد و یا اینکه از میان ما انسان‌های عادی چه کسانی می‌توانند مکاشفه داشته باشند و تا کدامین مرحله از کشف جلو می‌روند؟

تفاوت مکاشفات آنان با مکاشفات انبیاء و ائمه در چیست؟ و مهم‌تر از همه چگونه کشف صحیح را از غلط را بازشناسایی کنیم. حقیقت اصلی انسان از روح الهی نشأت گرفته است که نزدیک‌ترین مخلوق به مبدأ متعال است. همان مخلوقی که مظهر و مجلای تام و جامع اسماء حسنی و صفات علیای الهی است. «و نفخت فیه من روحی»<sup>۱</sup>. و اما در تنزل به حیات دنیوی از چهره اصلی خویش دور شده و آن کمالات وجودی را از دست داده با تجلی انوار در قلب و مشاعر باطنی و ظاهری، ابواب مکاشفات و مشاهدات در مراتب مختلف به روی انسان باز می‌شود

---

۱- سوره ص، آیه ۷۲.

و این مکاشفات به اندازه تجلی انوار و به تناسب برخورداری قلب و مشاعر از این انوار می‌باشد. با ظهور انوار در قلب و مشاعر، هم قلب و هم هر یک از مشاعر باطنی و ظاهری از ادراک برتری برخوردار می‌گردند و حجابها از برابر آنها به کنار رفته و به حقایق پشت پرده نائل می‌شوند. رفع حجب ظلمانی و نورانی، با افاضه ربانی در قلب سالک، برای درک حقایق که توأم با ریاضت‌های علمی و عملی است را کشف یا مکاشفه می‌نامند.

کسانی که از مکاشفه و کشف سخن به میان می‌آورند در این واقعیت تردیدی ندارند که مکاشفه تامه محمدیه، کامل‌ترین مکاشفه‌ای است که در امکان یک انسان کامل است. پرده ستاریت خداوند برای پیامبر (ص) و ائمه (س) فرفراکنده شده اما اولیای الهی در مقام سکوت و رضای صرف نسبت به حوادث پیرامون خود، با تحمل ریاضت‌های علمی و عملی برای رفع حجب نورانی و ظلمانی، تلاش می‌کنند تا قلب آنان آماده افاضات و اشراقات ربانی شود. در این مقاله، ابتدا، اشاره‌ای به کشف در قرآن و نهج البلاغه شده، آنگاه مکاشفه را در لغت و دیدگاه عرفا بررسی می‌کنیم، سپس به مراتب کشف پرداخته شده، و مشخص شده است که سالکین تا کدامین مرتبه از مراتب کشف می‌توانند صعود کنند اما، انبیاء و ائمه تا چه مرحله‌ای عروج می‌کنند، آنگاه کشف غلط (القائات) از کشف صحیح بازشناسی شده است.

روش این تحقیق در این مقاله، کتابخانه‌ای جمع‌بندی و نهایتاً اظهارنظر است. بنابراین باید بگوییم، کشف و شهود منبع اصلی برای یافتن حقیقت است کسانی که صادقانه در این راه قدم می‌گذارند، با تکیه بر تصفیه نفس، از اشراقات و افاضاتی بهره‌مند می‌شوند که در قرآن اینچنین به آن اشاره شده است «لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ»<sup>۱</sup> به او ندا می‌رسد به راستی که تو از این (روز سخت) در غفلت بودی و ما پرده غفلت تو را از برابر دیدگان تو برداشتیم، از این روز امروز دیده‌ات تیزبین است. مراد از تیزبینی چشم، چیزی جز علم کشف و شهود نیست.<sup>۲</sup> از این آیه معلوم می‌شود زندگی آخرت در دنیا نیز هست، لکن پرده‌ای میانه ما و آن حائل شده، دیگر اینکه کشف غطاء و پرده‌برداری از چیزی می‌شود که موجود و در پس پرده است.<sup>۳</sup>

۱- سوره ق، آیه ۲۲.

۲- نص النصوص در شرح فصوص الحکم، ص ۲۹۰؛ تفسیر بیان السعاده، ج ۲، ص ۴۸۵.

۳- المیزان فی تفسیر القرآن، ص ۱۴۳.

چنانچه، امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «لو كشف الغطاء عنى ما ازددت يقيناً»<sup>۱</sup> اگر پرده‌ها از جلوی روی من برداشته شود چیزی در یقین من افزوده نگردد.

شبى حضرت امیرالمؤمنین(ع) از مسجد کوفه به اتفاق کمیل به سوی خانه می‌رفتند، پاسی از شب گذشته در راه گذرشان به در خانه شخصی افتاد که مردی با آهنگی حزین به خواندن آیه شریفه *أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ، ... وَ أَطْرَافَ النَّهَارِ* «آیا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول است و در حال سجده و قیام از عذاب آخرت می‌ترسد.»<sup>۲</sup> سرگرم بود. کمیل بدون اینکه سخنی بگوید باطناً از حال آن مرد خوشش آمد. او را تحسین کرد. ناگهان حضرت علی(ع) فرمودند: ای کمیل حالت این مرد تو را خوش نیفتد که او از اهل آتش است. کمیل از این مکاشفه حضرت سخت حیران ماند و از اینکه چنین کسی از اهل آتش است متحیر ماند. روزگاری گذشت، و داستان خوارج و جنگ و شکست آنها پیش آمد، حضرت در حالی که خون از شمشیرشان می‌چکید، و سرهای خوارج به روی خاک ریخته بود، کمیل را صدا زده نوک تیغ را بر سری نهاده فرمودند: ای کمیل، *أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ، ... وَ أَطْرَافَ النَّهَارِ*، این همان کسی است که حسن تلاوتش تو را به شگفتی افکند، کمیل سر در قدم مبارکش نهاده، پای حضرت را بوسید و استغفار کرد.

### کشف و مکاشفه از دیدگاه عرفا

کشف در لغت به معنی «آشکار ساختن، پیدا کردن، پرده برداشتن، پیدایی، دفع بدی و ظهور عوالم معنوی و حقایق جهان باطن بر سالک می‌باشد»<sup>۳</sup>

حقیقت کشف عبارت است از فرار به طرف حق، یعنی انقطاع به سوی او و استغاثه از نور او و استمداد از حضرت او در محاربه و جنگ با شیطان. فرار سالک به سوی حق همان فرار سالک از وجود و انانیت خود است و حرکت همه اشیاء به سوی حق با قدم شوق و محبت و عشق است که به فنا در توحید منتهی شود و باعث محو وجود مجازی سالک شود به صورتی که از او اثری نماند.<sup>۴</sup>

۱- شرح صد کلمه امیرالمؤمنین، ص ۳۲۱.

۲- سوره زمر، آیه ۹.

۳- لسان العرب، ج ۹، ص ۳۰۰؛ فرهنگ معین.

۴- مقدمه قیصری، ص ۶۰۶.

مکاشف کسی را گویند که به ماوراء حجب متصل شود و به حسب باطن وجود خود، باطن وجود را که ماورای عوالم وجودی است شهود نماید و سیر اصل حقیقت وجود در او سرایت نماید و حقایق را در حضرت علمیه و عالم اعیان ثابته شهود نماید. یعنی حقایق عیان را در عین حق به کشف تام ملاحظه نماید.<sup>۱</sup>

حکمای مشائی می گویند تمام جزئیات حوادث که در این عالم واقع می شود در عالمی نورانی تر قرار دارد که از آن به عقول مجرد نام می برند. و همچنین در نفس کلیه فلکیه به وجه کلی موجود است و نیز همه حوادث و وقایع به هیات و کیفیات جزئی در نفوس منطبقه فلکی وجود دارد و معتقدند که نفوس منطبقه سماوی دارای ادراک جزئیانه اند که مبادی حرکات آنهاست و حوادث جزئی مستند به حرکات فلکیه است و این قضیه را از مبانی استدلال خود قرار می دهند که علم به علت مستلزم علم به معلول است پس چون نفس ناطقه انسانی به نفوس فلکی و عقول مجرد اتصال یافت پرتو نقوش در سر او مرتسم می گردد و به حوادث آینده علم پیدا می کند و این معنی هم در عالم خواب دست می دهد و هم در عالم بیداری. آنچه در عالم خواب باشد، رویای صادقه و آنچه در بیداری دست دهد مکاشفه است و آنچه بین نوم و یقظه و به اصلاح در حالت غیبت واقع شود، خلسه گویند.<sup>۲</sup>

از مطالب فوق به این نتیجه می رسیم که روش عرفان اسلامی در معرفت و شناسایی حقیقت، شهودی و کشفی است و این به معنی برگرفتن حجاب از چهره معانی و امور حقیقی است.

### انواع کشف:

کشف به دو صورت است: ۱- کشف صوری ۲- کشف معنوی

کشف صوری عبارت است از مکشوف شدن صور و حقایق مثالی و برزخی در مراتب مختلف.

کشف صوری در عالم مثال از طریق حواس پنج گانه صورت می گیرد.<sup>۳</sup> این کشف مربوط به ملکوت سفلی است. حضرت ختمی مرتبت (ص)، در اوایل نبوت و ظهور آثار وحی در آن

۱- مقدمه قیصری ص ۶۲۱.

۲- فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص ۶۵۴.

۳- فکوک، ص ۵۹.



معارف اسمائیه را در حضرت واحدیت دریابد و معرفت از چشمه غیب الغیوب بر سرزمین دل او سرازیر شود و به فراست برسد.

خداوند در قرآن کریم با عبارت‌های و «لهم اعین لایبصرون بها»<sup>۱</sup>، و «ابصرهم فسوف یبصرون»<sup>۲</sup>، «ولکن لاتبصرون»<sup>۳</sup> به این حقیقت اشاره کرده است و بهترین شاهد روائی برای کشف ابصراری روایتی است که از حضرت رسول(ص) نقل شده است که فرمود: «ما من عبد الا و لقلبه عینان، هما غیب ینظرُ بهما الغیوب، فاذا اراد الله بعد خیراً فتح عین قلبه لیری بهما ما خفی عن بصره»<sup>۴</sup>. هیچ بنده‌ای نیست مگر اینکه قلب او دارای دو چشم است که با این دو چشم پنهان عالم غیب را می‌تواند مشاهده کند، بنابراین وقتی خداوند اراده کند چشم قلبش را باز می‌کند تا به وسیله آن آنچه از چشمش مخفی است ببیند. اگر مجموعه عوالم فوق ماده را در نظر آوریم، در قوس صعود اولین عالم بعد از عالم ماده، اولین عالم از عوالم مثال است که نسبت به عالم باطن است ولی نسبت به عالم بالاتر از خود، که آن هم از عوالم مثالی است، ظاهر محسوب می‌شود و در حقیقت هم ظاهر عالم بالاتر از خود هست و هم حجاب آن، زیرا که هر ظاهری حجاب باطن خود می‌باشد کما اینکه هر باطنی محیط به ظاهر خود است. بنابراین دیدن پشت پرده و کشف ابصراری هم دارای مراتب است یعنی وقتی حقایق پشت پرده دارای مراتب است، طبعاً مشاهده و دیدن آن هم نیز دارای مراتب مختلف خواهد بود.

حلاج می‌گوید:

سُبُل هستی خود دور کن از دیده دل      تا رخ دوست بدان دیده بینا بینی<sup>۵</sup>

### کشف سماعی (شنوایی برتر)

کشف سماعی عبارت است از: بهره‌مند شدن از سمع و شنوایی برتر و بالاتر. اما این شهود از طریق گوش و حس شنوایی است مثل اینکه حضرت رسول(ص) وحی را به صورت کلام

۱- سوره اعراف، آیه ۱۷۹.

۲- سوره صافات، آیه ۱۷۵.

۳- سوره واقعه، آیه ۸۵.

۴- ممدالهمم، ص ۱۳۷؛ مقدمه قیصری، ص ۱۶۶.

۵- دیوان اشعار منسوب به حلاج، غزل ۲۲۷.

منظوم استماع می نمود و یا اصواتی را از قبیل صدای زنگ شتر و نغمات زنبور عسل را استماع می فرمود و به واسطه جهاتی مقصود و مراد از نزول وحی را به فراست درمی یافت.<sup>۱</sup> سالکی که با تلاش و پشتکار و عبودیت، انوار ربوبی در قلب او ظاهر می شود، از مشاعر برتر و کامل تری نیز برخوردار می شود و از علم و ادراک بالاتری بهره مند می شود و مسموعات مثالی و برزخی را می شنود.

برترین مراتب در طریق سماع، سماع بی واسطه کلام الهی است. مانند سماع پیامبر (ص) در معراج و اوقاتی که به آن اینگونه اشاره می فرماید «لی مع ا... وقت لا یسعنی ملک مقرب و لانبی مرسل».

حواس روحانیه اصل حواس جسمانی است که چون حجاب به میانه آن دو مرتفع شود، اصل با فرع متحد گردد...<sup>۲</sup>

امام صادق (ع) فرمودند: «شب معراج حضرت به عنایت قربت نزدیکی یافت و از غایت غربت به نهایت هیبت دید. تا خداوند تدارک دل او کرد و به غایت کرم و غایت و نهایت لفظ و کرامت او را به خود نزدیک کرد و به منزل «ثم دنیا» رسید و خلوت «او ادنی» یافت. راز شنید، شراب محبت چشید، دیدار حق دید و از هر دو جهان رهید و با دوست بیارمید.»

گوش دل و جان هم دارای مراتبی بوده و به تعبیری متعدد می باشد ولی دارای تعدد رتبی است نه عددی. یعنی سالکینی که اصوات و مسموعات برزخی را در خواب یا بیداری می شنوند غیر از سالکینی هستند که با گوش جان کلام ملائکه و روح اعظم را می شنوند گوش جان، در مرتبه ای، وحی را با واسطه و یا بی واسطه می شنود لکن گوش های ما صلاحیت وجودی و قدرتی ندارد که بتواند تسبیح موجودات را در هستی بشنود. همانگونه خداوند می فرماید: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»<sup>۳</sup>

امام علی (ع) می فرمایند: «بارها به بعضی نواحی مکه خارج شدیم، هیچ حجر و شجری به ما روی نیاورد مگر اینکه می گفت: «السلام علیک یا رسول الله». محی الدین، رضوان الله علیه در

۱- مقدمه قیصری، ص ۵۶.

۲- همان.

۳- سوره اسراء، آیه ۴۴.



باب دوازدهم فتوحات مکيه گوید: «آن چه را جماد و نبات نامیدی در نزد ما برای آنها ارواح است که از ادراک غیراهل کشف، پوشیده است و احساس آن نمی‌کند و چه دیدیم احجار را به رویت عین که ذکر الهی می‌کنند به لسان نطقی که گوش ما می‌شنید و با ما مخاطبه می‌کردند چون مخاطبه عارفین به جلال‌الله است و این را هر انسانی ادراک نمی‌کند»<sup>۱</sup>. پس باید بگوییم گویی که وحی را با واسطه می‌شنود، گوش دیگر و برتر و آن گوش که وحی را بی‌واسطه می‌شنود گوش دیگر است در همه این صور، گوش دل و جان، غیر از دل و جان و غیر از مشاعر دیگر و غیر از خود انسان نیست، بلکه عین دل و جان و عین مشاعر دیگر و عین حقیقت انسانی است.

سر بسر گوشست و چشمست آن نبی رحمت او مرضعتست و ما صبی<sup>۲</sup>

### کشف شمی (شامه برتر)

با تجلی انوار ربوبی در قلب و مشاعر سالک او از شم بالاتر و برتری برخوردار می‌گردد و روایح و نفحات الهی را استنشاق می‌کند، او روایحی را استنشاق می‌کند که قبلاً قادر به استنشام آنها نبوده است.

بنابراین باید گفت بهره‌مند شدن از شم بالاتر و برتر کشف شمی می‌باشد.

حضرت رسول(ص) بیان معروفی دارند که می‌فرمایند: «لله فی ایام دهرکم نفحات الا فتعرضوا لها<sup>۳</sup>: یعنی (برای شما از طرف خدای متعال در ایام دهر نفحاتی<sup>۴</sup> هست پس سعی کنید خود را در معرض آن نفحات الهی قرار داده و آنها را استنشام کنید).

بنابراین باید گفت کشفی که از طریق حس شامه و استنشاق است و از آن به نفحات الهی تعبیر می‌شود کشف شمی می‌باشد. امام صادق(ع) در مصباح الشریعه می‌فرمایند: «هرگاه عارف، حجب ظلمانی را از لوح نفس خود محو کرد و نور معرفت الهی در دل او متجلی شد،

۱- ممدالهمم، ص ۱۲۰.

۲- مثنوی دفتر سوم؛ ۱۰۳.

۳- جامع‌الاسرار، متن ۴۵۳/۴۶۲.

۴- همدانی، در مشارب الاذواق، ص ۶۴ می‌فرماید: نفحات رحمانی کنایه از تجلیات رحمانی است.

به حرکت می‌آید نسیم محبت الهی و نفحات الطاف ربانی در دل او وزیدن می‌گیرد.<sup>۱</sup> تجلی جمال الهی و رحمت متواتر و نفس رحمانی را نسیم گویند.<sup>۲</sup> حافظ می‌گوید:

همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی      به پیام آشنایسی بنوازد آشنا را<sup>۳</sup>  
به خدا که جرعه‌ای ده تو به حافظ سحرخیز      که دعای صبحگاهی اثری کند شما را<sup>۴</sup>

پیر طریقت گفت: «الهی نسیمی دهید از باغ دوستی، دل را فدا کردیم، بویی یافتیم از خزینة دوستی، به پادشاهی بر سر عالم ندا کردیم، برقی تافت از مشرق حقیقت، آب و گل کم انگاشتیم».<sup>۵</sup> نکته‌ای که در کشف شمی می‌توان به آن اشاره کرد معنی دار بودن روایح و نفحات است و برای سالکین با هر رایحه و نفحه‌ای بایی به روی آنان باز می‌شود. به عبارت دیگر می‌توان گفت هر بو و رایحه‌ای حامل پیامی است و این روایح و نفحات با معانی و اسرار وجود همراه بوده است.

بو دوی چشم باشد نورساز      شد ز بویی دیده یعقوب باز  
بوی بد مر دیده را تاری کند      بوی یوسف دیده را یاری کند<sup>۶</sup>

این روایح است که از اسرار درونی افراد و حالات آنان، از خصائل و صفات باطنی انسانها و نیت آنها خبر می‌دهند و همین روایح است که انسان را به سوی عوالم قرب و دقایق جلوات اسماء الهی هدایت می‌کنند. از امیرالمؤمنین و قطب دایرة امکان نقل کرده‌اند که حضرت می‌فرمود: «هنگام نزول وحی من رایحه وحی را استشمام می‌نمایم».<sup>۷</sup>

۱- ترجمه مصباح الشریعة امام صادق، شرح ۱۶ / م ۱۰.

۲- فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص ۷۶۱.

۳- حافظ، بیت ۵، غزل ۶.

۴- حافظ، بیت ۷، غزل ۶.

۵- کشف الاسرار، ج ۵ / ۶۲۲.

۶- مثنوی، دفتر اول: ۱۹۰۲.

۷- مشارق الدراری، ص ۵۷.

این بیان معروف را از زبان رسول اکرم «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» شنیده‌ایم که «إِنِّي لَأَجِدُ نَفْسَ الرَّحْمَانِ مِنْ جَانِبِ الْيَمَنِ»<sup>۱</sup> یعنی «من نفس رحمان را از جانب یمن استشمام می‌کنم». و بسیاری از بزرگان از جمله مولانا آن را مطرح کردند.

که محمد(ص) گفت بر دست صبا از یمن می‌آیدم بوی خدا<sup>۲</sup>

### کشف ذوقی (ذائقه برتر)

بهره‌مند شدن سالک از مشاعر برتر و ذائقه برتر را کشف ذوقی می‌گویند. کشف ذوقی یکی از اقسام کشف صوری است. و عبارت است از چشیدن طعام برتر یا ذائقه برتر و به عبارتی دیگر می‌توان گفت خوردن و آشامیدن طعام‌های ملکوتی و شراب‌های برزخی می‌باشد. شراب غلبه عشق را گویند و این مخصوص کاملان است که در نهایت سلوک اخص هستند.<sup>۳</sup> شراب به طور مطلق کنایه از سکر محبت و جذبه حق است. عشق و ذوق و مسکر را به شراب تشبیه کرده‌اند.<sup>۴</sup>

و در اصطلاح، حلاوت طاعت و لذت کرامت و راحت انس را شراب خوانند. البته سالکان «ذوق» را مستی می‌دانند که از چشیدن شراب عشق هر عاشق پیدا شود و شوقی است که از استماع کلام معشوق و از مشاهده دیدار وی روی آورد که از آن عاشق در وجد آید و بدان وجد بی خود شود و محو مطلق گردد. عطار می‌گوید:

من مست شراب جان فزایم سرخوش ز می گره گشایم

قیصری می‌گوید: «شهود گاهی از طریق قوه ذائقه حاصل می‌گردد مثل اینکه اهل شهود و صاحبان کشف، انواعی از طعامها را به وجود برزخی می‌بیند و بعد از خوردن و چشیدن طعم قسمتی از آن غذاها، بر معانی غیبی اطلاع پیدا می‌نماید. از حضرت رسول(ص) نقل شده است

۱- جامع‌الاسرار، متن ۱۹/۳۶.

۲- مثنوی، دفتر چهارم: ۱۸۲۷.

۳- شرح گلشن راز، ص ۶۰۱.

۴- نک: فتوحات مکیه، ص ۳۶۷ و ص ۳۸۸؛ المحجّه البيضاء، ج ۸ ص ۳۵۴.

که در عالم رؤیا شیر میل می‌نماید به نحوی که شیر از سر انگشتان خارج می‌شده است.<sup>۱</sup>  
عراقی گوید:

از شراب الـست روز وصال دل مستم هنوز مخمور است<sup>۲</sup>

خداوند در قرآن درباره شراب طهور می‌فرماید: «نوجوانانی جاودان پیوسته گرداگرد آنان می‌گردند، با قدم‌ها و کوزه‌ها و جام‌هایی پر از شراب ناب، اما شرابی که از آن درد سر نمی‌گیرند و مست نمی‌شوند»<sup>۳</sup>

و سقاهم ربُّهم شراباً طهوراً<sup>۴</sup> ترجمه: «و پروردگارشان شراب طهور به آنان می‌آشامند»  
حضرت سیدالشهداء حسین بن علی سلام‌الله علیهما در دعای عرفه می‌گوید: «یا مَنْ أذَقَ أَحِبَّائَهُ حَلَاوَةَ الْمُؤَانِسَةِ فِقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقِينَ»<sup>۵</sup> یعنی «ای خدایی که به دوستان خود، حلاوت انس و مؤانست را چشانیده و آنان در پیشگاه او ایستاده و زبان به زاری و اصرار و تملق گشوده‌اند.» امام سجّاد سلام‌الله علیه در مناجات‌المحبین می‌گوید: «الهی من ذَا الَّذِي ذَاقَ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِكَ فَرَامَ مِنْكَ بَدَلًا»<sup>۶</sup> یعنی «پروردگارا، کیست که حلاوت محبت ترا چشیده باشد و بعد از آن به جای تو، غیر تو را بخواند».

چه خوش صید دلم کردی بنام چشم مست را

که کس آهوی وحشی را از این خوشتر نمی‌گیرد<sup>۷</sup>

و اما آنچه درباره ذوق باید گفت: ذوق از نخستین مراتب شهود است و چون افزون گردید و به حد میانه رسید آن را شرب و هنگامی که به مرحله نهایی رسید آن را «ری» نامند و آن به

۱- مقدمه قیصری، ص ۵۴۴.

۲- عراقی، فخرالدین، دیوان اشعار، غزل ۲۵.

۳- سوره واقعه آیه ۱۷، ۱۸ و ۱۹.

۴- سوره انسان، آیه ۲۱.

۵- بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۲۲۶.

۶- صحیفه سجّادیه، مناجات‌المحبین.

۷- دیوان حافظ، بیت ۹، غزل ۱۴۵.

حسب پاکی راز، از دیدار غیر است.<sup>۱</sup>

از امیرالمومنین علی «علیه السلام» روایت شده است «ان الله تعالى شراباً لأولیائه، اذا شربوا منه سکرُوا و اذا سکرُوا طربوا و اذا طربوا طلبوا و اذا طلبوا وجدوا و اذا وجدوا وصلوا و اذا وصلوا اتصلوا و اذا اتصلوا لافرق بینهم و بین حبیبهم»<sup>۲</sup>

بنابراین باید گفت با برخورداری از کشف ذوقی سالک الی الله به تناسب منزلت عبودی خویش از طعامها و شرابهای غیبی بهره‌مند می‌شود و این کشف نیز دارای مراتبی است که بستگی به مقامات و منزلت عبودی سالک دارد.

### کشف لمسی (لامسه برتر)

با برخورداری سالک از مشاعر برتر و از جمله لامسه برتر، کشف لمسی نیز شروع می‌گردد و سالک، لمس می‌کند آنچه را که قبلاً لمس نمی‌کرد. بنابراین باید گفت: یک قسم از کشف صوری از طریق ملامست حاصل می‌شود و سبب آن اتصال بین دو نور و یا دو جسد مثالی است<sup>۳</sup> مثل اینکه از پیامبر (ص) نقل شده است که حق را به بهترین صورت شهود نموده است و دست و کف خود را بین دو کتف پیامبر گذاشته است به نحوی که پیامبر سردی آن را درک نموده‌اند و از اتصال دست حق به کتف حضرت رسول (ص) ملکوت و باطن عالم سماوات و ارض برای پیامبر مکشوف شده است.<sup>۴</sup>

و این حقیقت نیز از امام صادق (ع) در مصباح‌الهدایه<sup>۵</sup> چنین آمده است که «وحي گاهی از

۱- اصطلاحات صوفیه، ۳۳۳.

۲- جامع‌الاسرار، ص ۳۸.

۳- عالم مثال، عالمی است از جوهر روحانی شبیه به جوهر جسمانی و از این وجه محسوس است و مادی و از وجه نورانی شبیه است به جوهر عقلی مجرد و از جمیع وجوه نه جسم مرکب است و مادی نه جوهر عقلی مجرد، بلکه برزخی است میان جواهر مجرد لطیفه و جواهر جسمانیه کثیفه و هر معنی از معانی و روحی از ارواح او را صورتی است خیالیه (رسائل شاه نعمت الله ولی، ج ۳ / ۱۹۱).

۴- مقدمه قیصری، ص ۶۳ و ص ۳۵.

۵- مصباح‌الهدایه الی الخلاقه والولایه، ص ۸۰.

طریق لمس و به جهت اتصال بین النورین و یا از جهت اتصال بین دو جسد مثالی می‌باشد.<sup>۱</sup>

### کشف معنوی

مکشوف شدن حقایق عوالم فوق برزخ، و اسرار و دقایق وجود. یعنی آنچه بعد از گذشتن از برازخ (ملکوت علیا) برای سالک مکشوف می‌شود کشف معنوی است با برطرف شدن هر حجابی کشف معنوی تازه‌ای رخ خواهد داد.

برزخ عبارت است از عالم مثال که میان اجسام کثیف و عالم ارواح مجرده است.<sup>۲</sup> در قرآن آیه‌ای به این حقیقت اشاره کرده است «برزخ الی یوم یبعثون»<sup>۳</sup> آنچه بعد از گذشتن از برازخ برای او مکشوف می‌شود، همه از باب کشف معنوی است.

به عبارتی دیگر می‌توان گفت: اگر مکاشفه مربوط به امور حقیقی اخروی و حالات حقیقی روحانی باشد، مکاشفه معنوی است زیرا جامع بین معنی و صورت است به همین لحاظ بیشتر موجب یقین می‌شود. این قبیل مکاشفات دارای انواعی است گاهی مکاشف، همه مراتب را زیر پا گذاشته و به عالم اعیان ثابت می‌رسد و در اسماء و احوال حق سیر نموده و بر حقایق عالم اطلاع پیدا می‌کند و به حاق حقیقت همه موجودات آگاه می‌شود.<sup>۴</sup> و گاهی بعضی از افراد، سیر صعودی آنان تا مرحله عقل اول و ام‌الکتاب است که همه حقایق متنزل در عقل را شهود می‌نماید. ولی بعضی به چنین درجاتی نائل نمی‌شوند و نهایت سیر آنها، مقام نفوس کلیه و کتاب مبین است و همه حقایق را از دریچه لوح محفوظ و نفوس عالیه و مجرده می‌بیند و در ارواح عالیه و لوح محو و اثبات سیر می‌کنند. کتب الهیه را شهود نموده و عرش و کرسی و آسمان‌های هفت گانه و ارضین تسع را مشاهده می‌کنند.<sup>۵</sup> این تقسیم‌بندی از مراتب هفت گانه بطون قرآن، هفت اقلیم یا هفت شهر عشق یا آسمان رفیع که از مراحل و عوالم نفس است،

۱- حضرت محمد (ص) فرمودند: خدای را در طول روزگاران وزش نسیمهایی عطر بیز است، آگاه باشید و خویش را در معرض وزش آن قرار دهید. و فرمود: من نفس رحمان را از سوی یمن (کنایه از اویس قرنی است) استشمام می‌کنم.

۲- شرح فصوص خوارزمی، ج ۱، ص ۱۲۷؛ فتوحات مکیه، ج ۱، ص ۱۸۸.

۳- سوره مؤمنون، آیه ۹۹.

۴- نک: فتوحات، ج ۱، ص ۵۲، ۵۳.

۵- نک: مقدمه قیصری، ص ۵۵۴، ۲۱۳، ۲۶۷.

الهام گرفته شده است.

هفت شهر عشق را عطار گشت ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم

مراتب کشف معنوی عبارتند از: ۱- کشف حدسی، ۲- کشف قدسی، ۳- کشف الهامی،

۴- کشف روحی، ۵- کشف سری، ۶- کشف خفی، ۷- کشف اخفی

### کشف حدسی

در این مرتبه از کشف قوه متفکره انسان بر اثر تجلی انوار ربوبی در آن و به لحاظ مصفا شدن باطن از تیرگی‌ها به کمال خاصی می‌رسد و بدون به کار بردن مقدمات عقلی و حرکت‌های استدلالی و برهانی به یک سلسله حقایق و معانی غیبی نائل می‌شود.<sup>۱</sup> به عبارت دیگر می‌توان گفت، کشف حدسی عبارت است از ظهور حقایق غیبی در قوه متفکره<sup>۲</sup> بدون اینکه احتیاجی به استدلال و اقامه برهان داشته باشد. یعنی باطن انسان با سلوک عبودی و تحصیل انقطاع و مداومت بر ذکر از تیرگیها و تاریکی‌ها تا حدودی پاک شد و غبار از چهره روح تا اندازه‌ای برطرف شد، تابش انوار الهی در باطن شروع می‌شود.<sup>۳</sup> و فکر انسان با یک حرکت و یا توجه جزئی، سریع به معانی و مفاهیم غیبیه و پشت پرده نائل می‌شود.

این کشف از تجلیات اسم «علیم» و «حکیم» حاصل می‌شود و آن ظهور معانی پنهانی و حقایق عیانی می‌باشد. آثار این تحولات درونی به این صورت در انسان ظاهر می‌شود که معانی غیبیه به فکر انسان می‌رسد. بدون اینکه سالک احتیاجی به استدلال و مقدمه‌چینی‌های ظاهری داشته باشد. اول کشفی که برای مومن روی می‌آورد در حضرت خیال است که مثال مقید است، سپس به مثال مطلق سریان پیدا می‌کند و اگر حضور و مراقبت نباشد رویت مثالیه نخواهد بود و چون مجرد تام و توجه کلی به قلب به سوی عالم علوی شود، بدون پیروی عقل و استعمال قوه مفکره، ظهور صور خیالیه قوی‌تر و روشن‌تر خواهد بود. مراقبت، ابواب غیب را به روی انسان می‌گشاید، توجه به مفکره، طریق اندیشه را می‌گشاید.<sup>۴</sup> و سالک به خزائن

۱- الفکوک، ص ۶۴.

۲- مقدمه قیصری، ص ۵۵۸.

۳- نک: شرح فصوص پارسا، متن، ص ۲۸۱.

۴- ممدالهمم، ص ۳۰۷.

علمی دسترسی پیدا می‌کند که دستیابی به چنین علمی حتی با مقدمه‌چینی‌ها و آزمایش و صرف وقت بسیار هم امکان آن وجود ندارد. مانند علم کیمیا و ...

### کشف قدسی

ظهور معارف عقلی و معانی غیبی در قوه عاقله کشف قدسی است. یعنی عقل انسان از این انوار بهره‌مند شده و مراحل تکامل را طی می‌کند و آمادگی و استعداد، معانی غیبی و معارف و اسرار وجود برای قوه عاقله مکشوف می‌شود. در این مرحله سالک با تابش انوار الهی بر قلبش می‌تواند به اشارات آیات و رموز بیانات ائمه اطهار پی ببرد.<sup>۱</sup>

بعضی از ارباب کشف برای تائید کشف، آنچه را مکشوف گشته است را هم به زبان کشف و شهود بیان می‌کنند و هم با زبان استدلال و برهان، تا حقایق بیشتر تفهیم شود و از لغزش در این زمینه جلوگیری شود.

### کشف الهامی

الهام، اصطلاح عرفانی است و در لغت مأخوذ از لهما به معنای درافکندن و اعلام مطلق است و در اصطلاح عارفان وادی است غیبی، یا القای معنا و معرفتی که به طریق فیض، بدون اکتساب فکر و استفاضه به دل می‌رسد.<sup>۲</sup> سومین مرتبه از مراتب کشف معنوی، کشف الهامی است. در این مرحله مکاشفه به قلب انسان راه می‌یابد و در قلب او متحقق می‌شود و به عبارتی دیگر کشف در قلب واقع می‌شود که اگر ظاهر از کشف معانی غیبی باشد از آن به الهام تعبیر می‌شود<sup>۳</sup> و اگر مکشوف روحی از ارواح مجردة یا عینی از اعیان باشد آن را مشاهده قلبیه می‌نامند.<sup>۴</sup> منشاء اصطلاح الهام قرآن است که می‌فرماید: «فالهما فجورها و تقواها»<sup>۵</sup> و یا می‌فرماید: و اوحینا الی ام موسی<sup>۶</sup> «و ما وحی کردیم به مادر موسی».

۱- شرح فصوص خوارزمی، ج ۱، ص ۳۸۳.

۲- کشف اصطلاحات الفنون، ج ۲، ص ۱۳۰۸.

۳- مقدمه قیصری، ص ۵۵۸.

۴- برای اطلاعات بیشتر، نک: فتوحات مکیه، ج ۴، ص ۳۳۷.

۵- سوره شمس، آیه ۸.

۶- سوره ق، آیه ۳۷.



در این مرحله، سالک از پراکندگی نجات پیدا می‌کند و تحت ولایت ربوبی قرار می‌گیرد. قلب لطیفه‌ای است روحانی که حقیقت انسان می‌باشد. این قلب مدرک و عارف است. این قلب با قلب جسمانی، علاقه و ارتباط اسرارآمیزی دارد که چگونگی آن علاقه به وصف نمی‌آید. قدر مسلم این است که سنخ این علاقه و ارتباط مادی نیست و کاری به گوشت و خون و دل ندارد و ما به اسرار آن واقف نیستیم حکما آن را نفس ناطقه می‌نامند. وظیفه او بیشتر ادراک است تا احساس. او قادر به ادراک ذات و باطن همه اشیاء است و وقتی به نور ایمان و معرفت روشن شود آئینه تجلی همه معارف الهی خواهد شد و ذات الوهیت در آن تجلی خواهد کرد. اما این صفا و کمال به ندرت حاصل می‌شود زیرا قلب غالباً به واسطه غفلت محجوب و در نتیجه معصیت تاریک می‌گردد یعنی صور و نقوش مادی آن را آلوده می‌کند.<sup>۱</sup>

قلب در چند جای قرآن مطرح شده و حتی خداوند می‌فرماید: *إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ*<sup>۲</sup> ترجمه: در این تذکری است برای آن کس که عقل دارد.<sup>۳</sup> در بزرگی و نکوداشت قلب همین بس که بگوئیم جبرئیل قرآن را بر قلب پیغمبر نازل کرد و حتی وحی مربوط به قلب است. الهام و خواب مربوط به قلب است چه وحی تشریحی که مخصوص پیغمبر است و چه وحی الهامی که به غیرپیغمبر می‌رسد.<sup>۴</sup> و در حدیث قدسی وارد شده است که: «ما وسعنی أرضی و لاسمائی ولكن وسعنی قلب عبدی المؤمن»

نمی‌گنجاند زمین و آسمان من مرا ولی قلب بنده مؤمن من، می‌گنجاند مرا. ابویزید می‌گوید: «اگر عرش و آن چه را که عرش در بر دارد صد هزار هزار چندان کنی و در گوشه‌ای از گوشه‌های قلب عارف قرار دهی عارف آن را احساس نمی‌کند»<sup>۵</sup> بزرگترین چیزی که از جانب حق موصوف به فراخی گشته است علم، رحمت و قلب می‌باشد.

۱- فرهنگ معین.

۲- سوره ق آیه ۳۷.

۳- نک: کشف اصطلاحات الفنون، ج ۲، ص ۱۳۰۸.

۴- ممدالهمم، ص ۴.

۵- ممدالهمم، ص ۱۷۶.

خدای تعالی فرمود: رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا وَ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا<sup>۱</sup> و فرمود:  
و رحمتی وسعت کل شیء<sup>۲</sup>

کاشانی، الهام را فراتر از فراست می‌داند و آن را به سه درجه تقسیم می‌کند ۱- الهام نبی، که از طریق وحی و مقرون به سماع است، ۲- الهاماتی که مطابق با اوامر و نواهی خداست. ۳- مقامی که ناطق از عین ازل و در مرتبه‌ای باشد که خداوند به او بصیرت داده است. چنانکه حضرت رسول فرمودند: «فَإِذَا أَحَبَّبْتُهُ كُنْتُ لَهُ سَمْعَهُ الَّذِي بِهِ يَسْمَعُ وَ بَصَرَهُ الَّذِي بِهِ يُبْصِرُ»<sup>۴</sup> (چون محب شدم)، گوش او باشم که با آن بشنود و چشم او که با آن ببیند. و با این دیدگاه به حقایق غیب واقف می‌شود و چشم بصیرت او در اثر جلوات حق به مرتبه‌ای رسیده که آن را از ادراک حواس و اوهام برکنار دارد که ادراک حق فوق این ادراکات است. در این مرتبه اگر بخواهد با خلق درآمیزد و با آنان صحبت کند، باید از مقام و مرتبه خود فرود آید و خود را به مرحله خلق نزول دهد که حضرت رسول (ص) فرموده‌اند: «أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قِدْرِ غَقْوَلِهِمْ»<sup>۵</sup> وگرنه سخن او را نمی‌فهمند. البته الهام نهایی دارد که خردها در آن متحیر می‌مانند و آن را تنها اهل الله می‌توانند دریابند. پس این مقام ویژه حضرت رسول و اولیاء الهی از امت او می‌باشد که وارث ذاتی او هستند.<sup>۶</sup>

بنابراین کشف الهامی در مقامی موسوم به مقام قلبی تحقق می‌یابد و انسان در مراتب نازلۀ ذات خویش از افاضات مراتب عالیۀ خود بهره‌مند می‌شود.<sup>۷</sup> و اسرار را از حقیقت و از اصل خویش درمی‌یابد و خود او، خویشتن را به اذن خداوند تعلیم می‌دهد و من فروتر در محضر من برتر و عالی تلمذ و شاگردی می‌کند و از علوم ذات خود به اندازه‌ای که ذات او بر خود او تجلی کند بهره می‌برد یعنی افاضات ربوبی از طریق مقام ولایت که واسطۀ افاضات ربوبی است بر من عالی و از آنجا به من نازل (فروتر) سرازیر می‌گردد.

۱- سوره غافر، آیه ۷.

۲- سوره طلاق، آیه ۱۲.

۳- سوره اعراف، آیه ۱۵۶.

۴- الکافی، ج ۲، ص ۳۵۲.

۵- مأمور شدم که با مردم به اندازه خودشان سخن گویم. (الکافی، ج ۱، ص ۲۳).

۶- ر. ک: شرح منازل السائرین، ۱۵۵-۱۵۷.

۷- نک: قوت القلوب، ص ۱۶۲.

## کشف روحی

روح به معنای جان، مایه حیات، وحی، امر و فرمان خدا، جبرئیل، روح اعظم، امر اعلائی حق و ... آمده است.

روح خود به اقسامی تقسیم می‌شود که عبارتند از: ۱- روح اعظم که آن عبارت است از روح انسانی که مظهر ذات الهی می‌باشد. ۲- روح الهی که مراد از آن نفس ناطقه است. ۳- روح القاء که القاء کننده علوم غیب است بر قلوب که جبرئیل است و گاه بر قرآن اطلاق می‌شود. ۴- روح الامین که مراد جبرئیل است که «نزل به الروح الامین علی قلبک» ۵- روح القدس نبوی، نفس جسمانی است که به انبیاء و بعضی از اولیاء اختصاص دارد و در آن لوایح غیب و احکام آخر و جمله‌ای از ملکوت آسمانها و زمین متجلی می‌شود، بلکه از معارف ربانی است که در مقابل آن روح عقلی و فکری فاسد می‌باشند.<sup>۱</sup>

مراحل و عوامل نفس عبارتند از: ۱- طبع ۲- نفس ۳- قلب ۴- روح ۵- سر ۶- خفی ۷- اخفی

می‌باشد که روح: آن مرتبه و مقام نفس ناطقه است که از چنگ قوای بدن و آثار طبع و نفس به کلی مستخلص شده و به روحانیون عالم قدس پیوسته است.<sup>۲</sup>

کشف روحی در مقام روح پیش می‌آید و از جمله مقامات هفت‌گانه و فوق مقام قلبی است. مقام روحی در حقیقت، اولین، مرحله ظهور و تجلی روشن اصل انسان و چهره اصلی اوست حقیقت انسان و چهره اصلی او همان «روح خدا» یا «روح اعظم»<sup>۳</sup> است که جلوه تام و کامل اسماء و صفات حق، و اولین و کامل‌ترین مخلوق می‌باشد. در مقام روحی همین حقیقت انسان تا حدود زیادی به ظهور رسیده و متجلی می‌گردد و بدین جهت نیز این مقام را مقام روحی می‌نامیم.

«اگر صاحب کشف را بلوغ به حضرت روح دست دهد عین خود را در مرآت حق مشاهده کند و به حقیقت، حق باشد متجلی به صورت او. لاجرم بیننده، عین خویش در حق، به عین

۱- مشکات الانوار، ص ۸۲.

۲- ممدالهمم، ص ۵۵.

۳- نک: مصباح الهدایه الی الخلافة والولایة، ص ۸۱.

حق بیند.»<sup>۱</sup>

مقام مشاهده، مقام روحی است که از جمله مقامات پنج گانه نفس است و آن مقامات عبارتند از ظاهر و باطن و قلب و روح و سرّ. چنانکه این مقامات را در کلام سیر اوصیاء امام علی مرتضی علیه السلام می‌یابی در آن جا که فرمود: «خدایا ظاهر مرا به طاعت و باطنم را به محبت و قلب مرا به معرفت و روح مرا به مشاهده خود و سرّ مرا به استقلال در اتصال به حضرتت منور کن.»<sup>۲</sup>

در کشف روحی، در مراتب مختلف، حقایق اشیاء برای انسان به ظهور می‌رسد یعنی حجابها برطرف شده و حقایق عینی اشیاء آنچنان که هست برای انسان به اندازه‌ای که مقام روحی او اجازه می‌دهد مکشوف می‌شود و به عبارتی دیگر انسان به حقایق اشیاء می‌رسد و حقایق محبوب را می‌یابد. در کشف روحی و در مرحله اولیه آن، عوالم پشت پردهٔ اخروی، یعنی عوالم حشر و حساب و کتاب، بهشتها و جهنمها و احکام و خصوصیات آنها تا حدی که مرتبت روحی انسان ایجاب می‌کند مکشوف می‌گردد.

در این مرحله سالک اطمینان به حضور حق دارد. و مقام این مرتبه، مقام «فاعبد ربک کانک تراه» می‌باشد پس می‌توان گفت زیدبن حارثه «صحابی» به این مقام تشرّف نموده بود. این جوان سالک صاحب‌دل بر اثر سلوک عبودی، شاهد عوالم اخروی و بهشت و جهنم و بهشتیان و جهنمیان و احوال آنان بود و آنچه را مشاهده نموده به حضرت رسول (ص) بیان می‌کند و آن حضرت نیز او را تصدیق می‌فرماید.<sup>۳</sup>

### کشف سری

کشف سری عبارت است از مکشوف شدن حقایق قدسیه و مفارقات عقلیه و نوریه‌ای که معادن اسرار الهیه است اما برای روشن شدن بحث باید ببینیم سر به چه معنایی می‌باشد. سرّ یعنی راز، امر پوشیده و نهفته و در اصطلاح لطیفه‌ای است که در دل به ودیعه نهاده شده است مثل روح در بدن و آن محل مشاهده است.<sup>۴</sup>

۱- فصوص خوارزمی، ص ۱۵۳

۲- ممدالهمم، ص ۶۷۸.

۳- نک: تمهید القواعد، ص ۱۵۰؛ احیاء علوم الدین، ج ۶، ص ۱۹۷؛ راه روشن، ج ۸، ص ۴۴۰.

۴- اصطلاحات کاشانی، ص ۲۱۲.

به عبارت دیگر می‌توان گفت، در مقام سرّ است که عارف به معرفت حق و جمال الهی آشنا و بینا می‌شود و سرّ الهی را در همه موجودات مشاهده می‌کند<sup>۱</sup> و به زبان ذات می‌گوید «ما رایت شیئاً الا و رایت الله فیها» و به قول عارف عریان:

به صحرا بنگرم صحرا تو وینم      به دریا بنگرم دریا تو وینم  
به هر جا بنگرم کوه و در و دشت      نشان از قامت رعنا تو وینم

بنابراین در کشف سری بواطن ارواح و بواطن اشیاء در مراتب مختلف برای انسان کشف می‌شود. یعنی سر وجود و سر آفرینش موجودات و ارواح منکشف می‌شود. مثال: این موجود با این خصوصیات یعنی چه و حتی حروف و کلمات و کتاب وجود هستی معنی‌دار می‌شود. در کشف سری است که باب اسرار هستی به روی انسان باز می‌شود.

پس مراد از سرّ حالی است پوشیده میان خدا و بنده که غیری را بر آن راه نیست. لذا می‌گویند: بنده را با خدا سرّی است و سرّال سری است که آن را خفی خوانند، چنانچه کلام الله مجید است «و ان تجهر بالقول فانه يعلم السرّ و اخفی»: سرّ آن است که جز خدا و بنده بر آن اطلاع نیابد مگر عالم السرّ و الخفیات.<sup>۲</sup>

بنابراین باید گفت که در کشف سری باب اسرار به روی انسان باز می‌شود و سالک مشمول عنایات خاصه پروردگار قرار می‌گیرد و به اندازه‌ای که خداوند اراده کند، از اسرار باخبر می‌شود.

باب اسرار در اصل و در مرحله اول با عنایات الهی به روی پیامبر و ائمه اطهار صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین باز بوده و حاملین اسرار، چه اسرار وجود بگوئیم و چه اسرار الهی بنامیم، همانها هستند.

اسرار وجود و اسرار الهی دارای مراتب است و اسرار وجود و اسرار الهی نزد حضرات معصومین صلوات الله و سلامه علیهم از جانب حضرت حق به ودیعت گذاشته شده و اگر از طریق آنان شمه‌ای از اسرار به کسی که صلاحیت دارد، افاضه شود، مسلماً به اذن الله خواهد بود و در حقیقت هم افاضه حق از طریق آنان خواهد بود.

از ارباب باطن هم کسانی که برخوردار از اسرار می‌گردند و از طریق آنان بعضی از مراتب سرّ به آنها تعلیم می‌شود و اصحاب کشف سرّی نامیده می‌شوند در حفظ اسرار کاملاً مراقبت

۱- ممدالهمم، ص ۵۶.

۲- اصطلاحات کاشانی، ص ۱۳۲.

می‌کنند و چیزی به زبان نمی‌آورند.

عارفان که جام حق نوشیده‌اند      رازها دانسته و پوشیده‌اند  
هر که را اسرار حق آموختند      مهر کردند و دهانش دوختند<sup>۱</sup>

در زیارت حضرت بقیه الله ارواحنا لتراب مقدمه الفداء می‌خوانیم که «السَّلَامُ عَلٰی بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي بِلَادِهِ .. الْمُؤْتَمِنِ عَلٰی السِّرِّ». جمله «المؤمن على السر» به معنی (سلام بر امین سر) نیز به حقیقت مذکور برمی‌گردد و یا در زیارت امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌خوانیم السلام عليك يا ولي الله و موضع سیره.<sup>۲</sup>

### کشف خفی

در کشف خفی با شهود حقایق اشیاء و با شهود چهره‌های حقیقی آنها، اسماء و صفات حضرت احدیت برای انسان مکشوف و مشهود می‌گردد و به تعبیری عالم اسماء برای او مکشوف می‌شود و در عالم اسماء و صفات سیر می‌کند.<sup>۳</sup>

وقتی وجود انسان از انوار ربوبی در مرتبه بالاتری برخوردار شد و هنگامی که تجلیات نوری وجود انسان را گرفت و او را از حدود و رسوم خود پاک نمود همه حجابها کنار رفته و ذات غیبی با اسماء حسنی و صفات علیای خود در همه جا و همه چیز تجلی می‌کنند و انسان در همه جا شاهد اسماء و صفات جمال و جلال اوست. خفی یعنی روشن شدن چهره حقیقی اسماء و صفات الهی.

بنابراین اسماء حسنی، جلوات هویت غیبیه و یا تجلیات ذات حق و یا ظهورات ذات غیبی با صفات هستند و عوالم وجود، جلوات اسماء و صفات هستند. از امام صادق(ع) است که فرمود «قسم به خدا ماییم اسمای حسنی که از بندگان عبادتی قبول نمی‌شود مگر به معرفت ما».

### کشف اخفی

شهود جمال احدی و استغراق در بحر توحید را کشف اخفی می‌گویند که گاهی هم به کشف ذاتی تعبیر می‌شود. کشف اخفی یعنی طی مراحل اسماء و خرق حجب اسماء و صفات

۱- مثنوی، دفتر پنجم: ۲۲۳۹.

۲- بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۲۷۹.

۳- انشاءالدوائر، ص ۲۸؛ مشارق الدراری، ص ۶۲.

و استغراق در مقام احدیت.<sup>۱</sup>

بهترین شاهد قرآنی برای این مرحله آیه‌ای است که می‌فرماید: «و إِنَّ تَجَهَّرَ بِأَلْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرُّ وَأَخْفَى»<sup>۲</sup> کشف خفی و کشف اخفی مخصوص رسول اکرم و ائمه اطهار صلوات‌الله و سلامه علیهم اجمعین می‌باشد. آنان با موهبت و عنایات خاصه پروردگار از صورت کامل این دو مرتبه از کشف نیز برخوردار بودند. و اولیای الهی صرفاً تا پایان کشف سری از چنین عنایتی، از طریق آنان و از رشحات انوار ولایت مطلقه آنان به اذن خدای متعال برخوردار خواهند بود.<sup>۳</sup>

انبیا مظاهر امتهات اسماء حق‌اند، و این امتهات داخل در حیطة اسم اعظم جامع که مظهر او حقیقت محمدیه است.

ابن عربی معتقد است پدر نخستین در عالم روحانیات، حقیقت محمد و روح اوست. پس اصل و اساس ارواح‌ها، روح محمد است. در نتیجه وی نخستین پدر روحی و آدم نخستین پدر جسمی است. بنابراین می‌توان گفت که جسم محمدیه (ص) حتی از روح محمدیه (ص) بهره‌مند می‌شود.<sup>۴</sup>

باب اعظم سلوک الی‌الله، صاحب ولایت کلیه خواهد بود و کسب معنای ولایت و وصل به اطوار آن رهین توسل و استمداد از آن حقیقت است، پس سالک معارف حقّه با زمزمه نجوای ائمه هدی از یک سو استعداد ظهور آن معانی را در خود فراهم آورده و از سوی دیگر با تأمل و کاوش در پهنه این عبارات به استخراج معانی آن می‌پردازد.<sup>۵</sup>

### بازشناسی کشف صحیح از کشف باطل

کشف صحیح تعالی بخش و در جهت شریعت الهی و در راستای قربه الی‌الله در حرکت است.

۱- مقدمه قیصری، ص ۲۴.

۲- سوره طه، آیه ۷.

۳- شرح فصوص خوارزمی، ج ۱، ص ۱۳۰.

۴- شرح فصوص پارسا، ص ۳۶.

۵- مجموعه آثار حکیم صهبا، متن، ص ۸.

سالک آن، واصل است، یعنی در آغاز سلوک محکوم حقیقتی شده است<sup>۱</sup> و برنده لا اله الا الله و جمال بتان مجازی را از صحن سینه پاک سازد، چنانچه اثر غیر نماند و قیل و قال به اطلاق رود و از علم به شهود آید و فانی در توحید مطلق بی نشان گردد، کشف حق مانند کشف عرفا و اهل الله<sup>۲</sup>.

القاء صحیح به دو دسته القاء الهی و ربانی و القاء ملکی و روحانی تقسیم شده است.<sup>۳</sup> القاء الهی و ربانی مربوط به علوم و معارف می باشد و القاء ملکی عبارت است از آنچه سالک را به اطاعت خداوند و به جا آوردن واجبات و مستحبات نزدیک و آنچه را به صلاح سالک باشد در وی ایجاد می کند، القاء ملکی نوعی از الهام می باشد.

القائات رحمانی، حظوظ نفسانی در آن مراعات نشده است. نشانه القاء الهی آن است که بعد از القاء لذت عظیمی که انسان را مستغرق می نماید دست می دهد، گاهی لذت به اندازه ای است که سالک را از طعام و غذا باز می دارد و نفس مستغرق در حقایق می شود و از بدن غافل می شود. بنابراین صاحبان آن، از خوردنی و آشامیدنی به مدت درازی بی نیاز می شوند. القای روحانی، برای خود القاء، لذتی به همراه ندارد و اگر باشد از ناحیه علمی است که از آن القاء بدست آمد و یا اثری که در محل (القاء) از آن باقی مانده است، القاء به دو صورت است ۱- به صورت تمثل (مثل و شبیه چیزی شدن) ۲- آنگونه که خداوند فرموده: نزل به الروح الامین علی قلبک: یعنی آن را جبرئیل امین بر قلبت فرود آورده که دارای شدت و صلابت است، مزاج را انحراف و دگرگون می کند و صاحبش شدت و صلابتی می یابد. القائاتی که از جن حاصل می شود بر آن اعتمادی نیست و جایز نیست که آن القاء را بپذیرد. نشانه القای فاسد آن است که در پی آن گرسنگی شدید و حرارت و قبض و امثال اینها دارد.<sup>۴</sup> (الهاماتی که مطابق اوامر و نواهی خداوند باشد رحمانی است.)

در القائات و واردات، سالک باید تحت مراقبت شیخ کامل و مرشد متوجه به حق و اهل مکاشفه باشد. سالک باید بر طبق موازین و مقرراتی که شریعت اسلام و حقیقت خاتمیه و ائمه

۱- فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص ۳۳۷.

۲- نص النصوص در شرح فصوص الحکم، ص ۴۴۳.

۳- نفحات الالهیه، ص ۹۷-۹۸.

۴- نفحات الالهیه، ص ۸۰-۸۱.



اطهار (علیهم السلام) مقرر کرده‌اند باید وارد سلوک شود.<sup>۱</sup>

### کشف باطل

سالک کشف باطل هالک است چرا که به احکام شرعی (شریعت) عمل نمی‌کند و خود را مجاز می‌داند. مانند کشف ساحران و کاهنان<sup>۲</sup>. یعنی الهاماتی که به او وارد می‌شود مطابق اوامر و نواهی الهی نیست، بنابراین کهنات است<sup>۳</sup> و یا القائاتی است که از اجنه حاصل می‌شود. بنابراین القائات فاسد مورد وثوق و اعتماد نیست.

جن: جسمی ناری است و نفوسی هستند که از ترقی و تکامل بازمانده در زیر فلک قمر توطن گرفته و مانده‌اند و به هر صورتی که می‌خواهند درمی‌آیند.<sup>۴</sup>

القائات فاسد به دو دسته شیطانی و نفسانی تقسیم می‌شوند. القاء شیطانی، موجب تمایل انسان به معاصی می‌شود و القاء نفسانی که موجب تمایل انسان به اموری است که موجب التذاذ و حظوظ نفسانی می‌گردد.

معیار و میزان تمیز بین اقسام القائات و واردات شرع است یعنی آنچه انسان را به حق نزدیک می‌کند و هر چیزی که در این مقام مورد امر الهی باشد، اعم از واجب و مستحب، رحمانی و الهی است و هر چیزی که نهی شده باشد، اعم از حرام و مکروه، القائات و واردات شیطانی است. در مباحات هم هر چیزی نزدیکتر به التذاذ و حظ نفس باشد و موافق با حظوظ نفس و استکمال جنبه حیوانی باشد، القاء شیطانی است.

سالک هالک، دچار وسوسه، یعنی القائات شیطانی است. وسواس عبارت است از هر چیزی که در دل عمل به شرکند و یا آنچه در دل هراس و ترس ایجاد کند.<sup>۵</sup>

از نظر ابن عربی، خاطر، عبارت از خطابی است که به ضمیر و قلب وارد می‌شود.

وی خواطر را به چهار دسته ۱- ربانی ۲- ملکی ۳- نفسانی ۴- شیطانی تقسیم می‌کند.

۱- خاطری که از خداست ربانی است. ۲- خاطری که از نفس است باعث حظ نفس

۱- فتوحات، جلد ۴، ص ۴۴۷، تعریفات ص ۱۷.

۲- نص‌النصوص در شرح فصوص، ص ۴۴۳.

۳- فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص ۱۲۶.

۴- انسان کامل، ص ۷۸-۸۰.

۵- مقدمه قیصری، ص ۵۹۲.

می‌شود. ۳- خاطری که از ملک است باعث بر مندوب می‌شود. ۴- خاطری از شیطان است داعی بر مخالفت حق است.<sup>۱</sup>

ابن عربی شیاطین را دو نوع می‌داند:<sup>۲</sup> ۱- معنوی ۲- حسی  
شیطان حسی شامل شیطان انسی و شیطان جنی است: چنانکه خداوند می‌فرماید «شیاطین الانس والجن یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غروراً و لو شاء ربک ما فعلوه فذرهم و ما یفترون».

و اما اینکه چرا خواطر با هم اشتباه می‌شوند:

۱- ضعیف بودن یقین ۲- عدم شناسایی صفات نفس و خلق و خوی آن و یا متابعت از هوی و هوس ۳- دوری از تقوی، دوستی دنیا، جاه‌طلبی، مال دوستی و ریاست‌طلبی در میان خلق.  
شناسائی این عوامل باعث می‌شود که فرد میان جنود شیطان و گروه فرشته تفاوت بگذارد.<sup>۳</sup>  
برای بازشناسی خواطر از یکدیگر باید به محرک اصلی نفس و خالق و باری آن پناه برد و به میل خود اعتراف و از او کمک خواست تا بر سالک ظاهر شود که این خاطر در طلب حظ نفس است و یا در طلب حق.  
اما به هر دلیلی، اگر الهامات مطابق اوامر و نواهی خداوند نباشد کهانت است.

### نتیجه‌گیری:

یکی از منابع اصیل برای یافتن حقایق مکاشفه است بنابراین کسانی که صادقانه در این راه قدم بگذارند به اندازه مرتبت خویش از افاضات و اشراقاتی بهره‌مند می‌شود که به لحاظ آن موجب رفع حجاب و ظهور عوالم معنوی و حقایق جهان باطن می‌شود که در اصطلاح آن را کشف یا مکاشفه می‌نامند.

بنابراین مکاشف کسی است که بر حسب باطن وجود خود، باطن عوالم وجود را شهود نماید، یعنی حقایق را در عین حق به کشف تام ملاحظه کند. پس از بررسی، این پژوهش نشان داد که اولیای الهی از مراتب کشف صوری که مربوط به ملکوت سفلی است تا پایان کشف ذوقی می‌توانند پیدا کنند، اما با توجه به منابع و مآخذ کشف لمسی در ارتباط با اولیای الهی

۱- دستورالعلماء، ج ۲، ص ۷۴.

۲- فتوحات، ج ۲، ص ۲۸۱؛ تعریفات، ص ۱۴.

۳- اصطلاحات تصوف، ج ۵، ص ۲۶.

ملاحظه نشد.

کشف خفی و اخفی مخصوص رسول اکرم و ائمه اطهار صلوات... و سلامه علیهم می‌باشد. آنان با موهبت و عنایات خاصه حضرت حق از صورت کامل این دو مرتبه از کشف برخوردارند و اولیای الهی صرفاً تا پایان کشف سری از چنین عنایاتی از طریق آنان و از رشحات انوار ولایت مطلقه آنان به اذن خدای متعال برخوردار خواهند بود. باب اعظم سلوک الی الله صاحب ولایت کلیه خواهد بود و انبیاء مظاهر امهات اسماء حقند و این امهات داخل در حیطة اسم اعظم است که مظهر آن حقیقت محمدیه است بنابراین مکاشفه تامه محمدیه کاملترین مکاشفه‌ای است که در امکان یک انسان کامل است.

- کشف صحیح باعث تعالی روح شده و در جهت شریعت الهی و در راستای قربت الی الله در حرکت است، مانند کشف عرفا و اهل الله

- سالک آن واصل است و الهامات او مطابق اوامر و نواهی الهی است.

- سالک کشف صحیح تحت مراقبت استاد کامل از مقرراتی که اسلام و حقیقت خاتمیه و ائمه اطهار مقرر کرده‌اند تبعیت می‌کند بنابراین مدعی سلوک و مکاشفه نیست. از اینجا این نکته نتیجه می‌شود که هر کس در باب سلوک کوچک‌ترین ادعای کشف و شهودی داشته باشد اهل مکاشفه نیست.

- نشانه کشف صحیح آن است که پس از مکاشفه لذت عظیمی انسان را فرا می‌گیرد تا جایی که سالک از بدن غافل می‌شود بنابراین مدت زیادی از خوردنی و آشامیدنی بی‌نیاز می‌شود. اما کشف غلط:

- سالک آن هالک است و به شریعت (احکام شرعی) عمل نمی‌کند و از ابتدای راه خود را از عمل به شریعت مجاز می‌داند، بنابراین مدعی سلوک و مکاشفه می‌باشد و از اینکه مریدانی داشته باشد لذت می‌برد.

- القائنات شیطانی موجب تمایل انسان به معاصی و حظوظ نفسانی می‌گردد، بنابراین واردات آنان مطابق اوامر و نواهی الهی نیست و یا القائناتی است که از اجنه حاصل می‌شود بنابراین کھانت است و ملاک بازشناسی آن شرع است.

- نشانه القائنات شیطانی آن است که در پی آن گرسنگی شدید و حرارت و قبض انسان را فرامی‌گیرد.

تحقیق فوق برای محققین دستیابی به منابع اصیل در زمینه کشف عرفانی است و می‌تواند

معرفت افراد را نسبت به مکاشفات و مقامات اولیای الهی ارتقاء داده بنابراین از چهره کشف عرفانی به لحاظ نزدیکی به خط ادعا و اتهام غباری زدوده شده و تولید علمی است برای بازشناسی و تفهیم کشف صحیح از القائنات شیطانی (کشف غلط).

منابع و مأخذ:

- ۱- آملی، سید حیدر، جامع الاسرار و منبع الانوار، ترجمه هاشمی، انتشارات قادر، ۱۳۷۷.
- ۲- آملی، سید حیدر، نص النصوص در شرح فصوص، ترجمه جوزی، انتشارات روزنه، ۱۳۷۵.
- ۳- امام صادق، مصباح الشریعه، موسسه الاعلمی المطبوعات، ۱۴۰۰ ق.
- ۴- انصاری، خواجه عبدا...، کشف الاسرار و عدۃالابرار، ۱۳۴۲.
- ۵- تهانوی، محمدبن علی، کشاف اصطلاحات الفنون، ۱۸۶۹ م.
- ۶- حسن زاده، حسن، ممدالهمم در شرح الحکم، فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.
- ۷- خمینی، روح الله، مصباح الهدایه الی الخلافه والولایه، نشر آثار امام، تهران.
- ۸- خوارزمی، حسین بن حسن، شرح فصوص، انتشارات مولی، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
- ۹- غزالی، ابوحامد، مشکات الانوار، ترجمه آئینه بند، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- ۱۰- فرغانی، سعید بن سعید، مشارق الدراری، تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.
- ۱۱- قونوی، صدرالدین، النفحات الالهیه، ترجمه خواجهی، انتشارات مولی، ۱۳۷۵.
- ۱۲- قونوی، صدرالدین، فکوک، ترجمه خواجهی، انتشارات مولی، ۱۳۷۱.
- ۱۳- قیصری، محمداود، شرح فصوص الحکم، جلال الدین آشتیانی، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۵.
- ۱۴- کاشانی، عبدالرزاق، فرهنگ اصطلاحات عرفان یا تصوف، ترجمه محمد خواجهی، انتشارات مولی، ۱۳۷۲.
- ۱۵- کاشانی، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تصحیح: جلال الدین همایی، تهران، ۱۳۶۷.
- ۱۶- کلینی، کافی، دارالکتب اسلامی، ۱۳۶۵.
- ۱۷- گوهرین، صادق، اصطلاحات، انتشارات زوار، ۱۳۸۰.
- ۱۸- مجلسی، محمداقرا، بحار الانوار، الوفاء بیروت، ۱۴۰۴ ق.
- ۱۹- محی الدین، ابوبکر ابن علی، الفتوحات مکیه، تحقیق عثمان یحیی، ۴ جلدی.
- ۲۰- محی الدین، ابوبکر ابن علی، انشاءالدوائر، چاپ لیدن، ۱۳۳۹.

